



باشگاه پرنده آبی



## شما که غریبه نیستید!

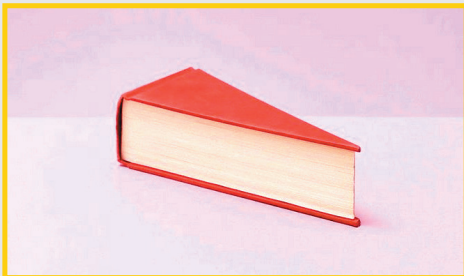
موقع معرفی می‌گفته من فرهاد هستم از دروازه غار و کنار این جنتلمن‌ها اجرا می‌کنم. یکی از جنتلمن‌ها شماعتی زاده بوده که اولین بار فکر می‌کند فرهاد دارد مسخره می‌کند و به او برمی‌خورد و کار داشته به دعوا می‌کشیده!

کاربر «علیرضایف» به خاطره‌ای از خسرو شکیبایی اشاره می‌کند که در یادداشت‌ها نقل شده: «اوایل بازیگری، مسعود کیمیایی نصیحتم کرد که هیچ وقت سوپرستار نشو. چرا؟ چون یک بازیگر که قبل از انقلاب، خیلی دوست داشته سوپرستار بشود، می‌رود برای فیلمی تست بدهد، می‌بیند ده بیست نفر دیگر هم هستند. قرار می‌شود بعد از یک هفته هر کس که پذیرفته نشد برایش تلگراف عذرخواهی برود و هر کس پذیرفته شد، به او تلفن بزنند. روز موعود این بنده خدا با استرس در خانه پای تلفن نشست بود که زنگ در را می‌زنند. دلش آشوب می‌شود. اما چه کسی بود؟ پستیچی روزنامه آورده بود. می‌گوید خدا را شکر، تا می‌نشیند دوباره زنگ می‌زنند. یک نفر در را باز می‌کند. می‌پرسد چه کسی بود؟ می‌گویند تلگراف آمده. یک دفعه از درون خالی می‌شود و اعصابش به هم می‌ریزد. می‌گوید بده ببینم چطور عذرخواهی کرداند. تلگراف را که می‌خواند، خوشحال می‌شود و به هوا می‌پرد که مادرم مرده، مادرم مرده! «زین» نوشته: «یک یادداشت پیدا کردم که در آن آدم‌ها دارند از آهنگ‌های خاطره‌انگیز رابطه‌هایشان که تمام شده می‌گویند. قلم از حرف‌هایشان مجال شده.»

ظاهراً این اپیزود خیلی مورد توجه قرار گرفته، چون کاربر «نیونا» هم از آن یاد کرده: «به یک یادداشت گوش دادم که مردم خاطره‌هایشان را از یک آهنگ خاص که با عشقشان خاطره دارند تعریف می‌کردند. تا حالا عاشق نشده‌ام و آهنگ خاصی هم ندارم اما حقیقتاً با تک‌تکشان گریه کردم، چقدر سخت است.»

«مهدی روزبهانی» گفته: «مشب یک چیزی شنیدم که خیلی تعجب کردم. آیا می‌دانستید فرهاد مهرداد با الهی قمشبه‌ای رفیق بوده و این دو نفر باهم کلی سفر رفته‌اند و خاطره دارند؟ این ماجرا را از یکی از اپیزودهای یادداشت چغچه شنیدم.»

صفحه اینترنتی یادداشت «شما که غریبه نیستید» نوشته: «یکی از سخت‌ترین کارهای تهیه یادداشت، انتخاب موسیقی است که به حس و روایت کار کمک کند. در آرشو موسیقی غرق می‌شوی و بعضی قطعه‌ها چنان لذت‌بخش هستند که ناگهان می‌بینی کلی ساعت گذشته و هنوز چیزی انتخاب نکرده‌ای اما کلی خاطره را در ذهنت مرور کرده‌ای.» «آنه» تعریف کرده: «چند سال پیش استادمان می‌گفت وقتی پیاده‌روی می‌کنم به‌جای آهنگ به یادداشت و داستان صوتی گوش می‌دهم و خیلی خوب است و من توی ذهنم می‌گفتم اوکی، استاد یک بومر [کسی که چیزی از افکار و اصطلاحات نسل‌های بعدی خود نمی‌داند] است. امروز داشتم مسیری را پیاده می‌رفتم و یادداشت آموزشی گوش می‌کردم که این خاطره به یاد آمد و به من یادآوری شد که پیر شده‌ام!»



«ارسطو حسینی» با به اشتراک گذاشتن این تصویر نوشته: «حسی که به یادداشت دارم دقیقاً این‌طور است.»

کسانی که یادداشت می‌سازند، معمولاً در شبکه‌های اجتماعی، صفحه‌ای برای معرفی یادداشتشان ایجاد می‌کنند و انتشار اپیزودهای جدید را از طریق آن خبر می‌دهند. برخی کاربران هم به معرفی یادداشت‌های مورد علاقه خودشان به دیگران می‌پردازند.



«احسان رستمی‌پور» ضمن منتشر کردن این عکس نوشته: «معماری دوره پهلوی تهران، زیر هجوم ساخت و ساز است، در حالی که این دوره معماری، بخشی از خاطره و تاریخ شهر است. یکی از آخرین دوره‌هاست که می‌توان تماشایش کرد و لذت برد، آخرین خانه‌هایی است که دوست داشتی هستند. نمره جدید یادداشت میراث‌نما در باره این خانه‌هاست.»

یادداشت «رادایو نیست» درباره امکانی است که دیگر وجود ندارند. یکی از اپیزودهایی که صفحه اینترنتی آن معرفی کرده، این است: «از روح‌الله خالقی و ابوالحسن صبا تا ویگن و ملوک ضربی... اپیزود یازدهم یادداشت رادیو نیست، داستان کافه‌بلدی را تعریف می‌کند و به بخشی از خاطره پدرام صبا برادرزاده ابوالحسن صبا از حضورش در کافه بلدی و خواننده ضربی و مطرح آن زمان، ملوک ضربی می‌پردازد.»

صفحه «دروازه تهران» خبر داده: «تئاتر شهر با اجرای باغ آلبالو به کارگردانی آوانسیان شروع به کار کرد. سردار افخمی، معمار تئاتر شهر این بنا را به جای کافه شهرداری ساخت. مهدی میرمحمدی در یادداشت دروازه تهران به تاریخ این بنای خاطره‌انگیز پرداخته است.»

صفحه اینترنتی یادداشت «مترونوم» هم در تاریخ بیست و سوم مه‌ماه، مصادف با سالروز ساخت سرود ای ایران خبر داده بود: «اپیزود هفتم مترونوم، داستان ساخت این سرود را تعریف می‌کند، سرودی که پس از این همه سال هنوز در خاطره ایرانی‌ها ماندگار مانده است.» برخی از کاربران به بیان نکات و ماجراهای جالبی که طی دنبال کردن یادداشت‌ها به آن‌ها برخورد کرده‌اند پرداخته‌اند. کاربر «لوسی» گفته: «دارم به یک اپیزود از یادداشت کتاب جیبی گوش می‌دهم که نکات خیلی خوبی را گوشزد می‌کند، مثلاً می‌گوید یکی از خیانت‌هایی که رسانه‌های اجتماعی به ما می‌کنند این است که ما به هیچ عنوان - تأکید می‌کنم که هرگز - نباید ظاهر خوب زندگی مردم را باطن بد زندگی خودمان مقایسه کنیم.»

برخی از مطالبی را که در یادداشت‌ها منتشر می‌شوند، در رسانه‌های رسمی دیگر نمی‌توان شنید یا خواند. «محمد حیرانی» بعد از درگذشت فردوس کاویانی او را هنرپیشه‌ای نامید که سال‌ها خاطره برایمان ساخت. او نوشته: «جایی در یادداشت رادیو تراژدی که زندگی عباس نعلبندیان نمایشنامه‌نویس را روایت می‌کرد، به فردوس کاویانی اشاره می‌شود که وقتی نعلبندیان اسیر اعتیاد شده بود، روزها پیگیری می‌شود تا او را ترک بدهد و به زندگی عادی برگرداند.»

«جمیله زارعی» با این خاطره در یادداشت مورخ کلی خندیده است: «فرهاد مهرداد، بچه دروازه غار بوده و بقیه گروهی که با آن‌ها کار می‌کرده از طبقه بالاتری بودند.»



میدان مشق



جمشید جمالیان

## رویای شنیدنی

گوش سپردن به نوای موسیقی از دیرباز مورد علاقه انسان بوده، از زمانی که اولین نوای موسیقایی به گوش بشر رسیده با آن مؤانست یافته و تا امروز همچنان بخشی از زندگی روزمره انسان‌هاست. افراد با توجه به حالات گوناگون روحیشان در بازه‌های مختلف زندگی به نوعی از موسیقی گوش می‌سپارند. شنیدن موسیقی در حین رانندگی، پیاده‌روی و انجام امور روزمره از زیبایی‌های زندگی انسان‌هاست و برخی فراتر از آن بدون نوای موسیقی نمی‌توانند بسیاری از امور روزمره‌شان را انجام دهند.

شوربخانه چندین دهه است که حال موسیقی در ایران خوب نیست. آنچه در گذشته به‌عنوان موسیقی کلاسیک، سنتی و پاپ در ایران شنیده می‌شد با تنزل عمیقی مواجه است. کمتر می‌توان یک مجموعه خوب در هر ژانری از موسیقی شنید و حالا اغلب خواننده‌ها شش‌دانگ صدا ندارند که هیچ، به‌جایی رسیده‌اند که فقط صدایی تولید می‌کنند و با نرم‌افزارهای مختلف و دست‌کاری‌های فنی آن را به آوایی شنیداری تبدیل می‌کنند و آنچه سبب نگرانی است تنزل ذائقه مخاطب به‌خصوص نسل جوان است. موسیقی، بخشی از هویت انسان است و وقتی هوش موسیقایی افراد تنزل می‌یابد انگار بخشی از هویت جمعی جامعه یا روح اجتماعی دچار تنزل شده است. آنچه امروز به‌عنوان آهنگ در میان نوجوانان و جوانان زمزمه می‌شود و عموماً سرشار از ناسزا و نارواست جای بسی تأسف دارد؛ اگرچه نمی‌توان انکار کرد که موسیقی فاخر به عقیده بسیاری، سرگرمی قشر مرفه و طبقه الیت جامعه است و همواره در کنار سمفونی‌های باخ و بتهوون، نوعی از موسیقی برای سرگرمی عامه مردم وجود داشته و دارد. فکر کردن به همین دغدغه‌ها بود که مرا بر آن داشت یادداشتی در حوزه موسیقی تولید کنم تا شاید بتواند تلنگری برای شنیدن موسیقی خوب باشد. یادداشت «رادیو جانان» با همین انگیزه متولد شد و با وجود این که هنوز به یک‌سالگی نرسیده اما مخاطبانی وفادار و کنشگر دارد که گام‌به‌گام در این مسیر همراهی می‌کنند.

نکنه جالب اینجاست که نوای یادداشت در میان مخاطبانی از کشورهای مختلف پخش می‌شود و حتی گاهی برای مخاطبانی که فارسی‌زبان هم نیستند جذاب و شنیدنی است.

شاید یادداشت را باید به‌عنوان یک رسانه سبز قلمداد کرد که با شنیدن شدن در هر زمانی، شاخ و برگ می‌گیرد. شاید یادداشت‌ها نیز به‌عنوان بخشی از فرهنگ بتوانند روایتگر روح زمانه باشند و گویای بخشی از فرهنگ یا خرده‌فرهنگی که مردمی در زمانی به آن گوش می‌سپردند. دقیقاً پس از شنیدن هر یادداشت یا برنامه رادیویی، این جمله در ذهنم نقش می‌بندد که «تنها صداست که می‌ماند». اگر چه از برهه این شعار سال‌هاست که گذشته‌ایم و آن قدر مظاهر ماندگاری فراوان است که دیگر به‌سختی می‌توان گفت که چه چیز قرار است مظهر ماندگاری انسان باشد اما من همچنان این جمله را دوست دارم و رادیو جانان را با همین عشق تقدیم مخاطبانم می‌کنم.

Email:

jameetelaat@gmail.com

